

بازخوانی اشارات قرآن کریم به جایگاه ایرانیان (سوره جمعه)*

نصرت الله آیتی^۱

چکیده

آیات آغازین سوره جمعه از برانگیخته شدن پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در میان امیین سخن می گوید و این که آن حضرت بر آنان آیات قرآن را تلاوت می کند و موجبات تزکیه آنان را فراهم می آورد و به آنها کتاب و حکمت می آموزد و در ادامه به کسان دیگری اشاره شده که در آینده خواهند آمد و از تلاوتها و تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت رسول بهره خواهند برد «و آخرین منم لما یلحقوا بهم». نوشتار پیش رو درصدد حل این مسئله است که مقصود از آن کسان دیگر کیست. به حسب پاره‌ای از احادیث آیه مورد نظر ناظر به قوم فارس است و این دیدگاهی است که مفسران شیعه و سنی آن را به عنوان یک احتمال قابل توجه مطرح کرده و بلکه برخی از مفسران آن را بر سایر احتمالات ترجیح داده‌اند. در نوشتار پیش رو با روش توصیفی تحلیلی ابتدا روایات مربوط به آیات مورد نظر نقل و تحلیل خواهند شد و در ادامه دیدگاه مفسران در این باره مورد کنکاش قرار خواهد گرفت. چنین به نظر می‌رسد که با توجه به روایاتی که در این باره وجود دارد دیدگاهی که آیه مورد نظر را ناظر به قوم فارس می‌داند کاملاً موجه و به عنوان یک احتمال قوی قابل دفاع است.

واژگان کلیدی

قوم فارس، ایرانیان، سلمان، سوره جمعه، آخرالزمان.

مقدمه

در مصادر حدیثی شیعه و اهل سنت روایات فراوانی وجود دارد که از نژاد فارس به عظمت سخن گفته و از آنان تجلیل کرده است در پاره‌ای از این روایات به نقش آخرالزمانی قوم فارس و تأثیراتی که این قوم مؤمن و مقاوم بر محیط پیرامونی خود بر جای می‌گذارد و نقشی که در حمایت از دین و آموزه‌های اصیل اسلامی ایفا می‌کند اشاره شده است. این روایات در

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۳۰

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (ayati110@yahoo.com).

کتاب‌های متعدد و در ابواب مختلف پراکنده است و بخشی از آن در منابع تفسیری و در مقام تفسیر آیاتی از کلام‌الله مجید است و بسیاری از مفسران متقدم و متأخر شیعه و سنی به استناد همین روایات پاره‌ای از آیات قرآن را ناظر به قوم فارس دانسته‌اند. روشن است که اگر بتوان این آیات و نیز روایات مربوط به آن را همراه با دیدگاه محدثان و مفسران در این باره جمع‌آوری و دسته‌بندی و تحلیل کرد ابعاد بیشتری از موضوع روشن خواهد و افق‌های تازه‌ای بر محققین گشوده خواهد راقم این سطور در مقالات دیگری برخی از این آیاتی که به حسب تفسیر پیشوایان معصوم به نژاد فارس تفسیر شده است را بررسی کرده است. در نوشتار پیش رو به آیات دوم و سوم سوره جمعه که از همین دست آیات است پرداخته خواهد شد.

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لِنِي ضَالِّينَ مُبِينِينَ * وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لَنَا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (جمعه: ۲-۳).

بررسی واژه‌ها

بعث: از ریشه بعثت به معنای فرستادن به تنهایی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۱۱۶). امیین: این واژه جمع امی است و امی به معنای کسی است که نمی‌نویسد و نمی‌خواند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۷) و برخی گفته‌اند به معنای منسوب به ام القری است که همان مکه می‌باشد (همان).

یتلوا: این واژه از ماده تلو است و تلو به معنای تبعیت و پشت سر چیزی قرار گرفتن است و به قرائت قرآن نیز از این جهت تلاوت گفته می‌شود که آیه‌ای پشت سر آیه دیگر می‌آید (احمدبن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۵۱).

یزکی: ریشه این ماده زکاه است که به معنای رشدی است که به سبب برکت از جانب خداوند حاصل می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۸۰).

الحکمه: مشتق از ریشه حکم است و حکم در لغت به معنای منع است (همان: ۲۴۸) و احکم به معنای محکم و استوار کردن چیزی است «أَحْكَمْتُ الشَّيْءَ فَاسْتَحْكَمْتُمْ: صارَ مُحْكَمًا». (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲، ۱۴۳) شاید به این دلیل به امر محکم و استوار محکم می‌گویند که آنچه که مستحکم و استوار باشد از تزلزل و اضطراب بازداشته شده است. بنابراین مفهوم منع که معنای اصلی ریشه این واژه است در آن لحاظ شده است. علامه طباطبایی در تفسیر حکمه چنین می‌نویسد:

کلمه «حکمت» به کسر هاء بر وزن فعلة است، که وزنی است مخصوص افاده نوع،

یعنی دلالت بر نوع معنایی می‌کند که در این قالب در آمده پس حکمت به معنای نوعی احکام و اتقان و یا نوعی از امر محکم و متقن است، آن چنان که هیچ رخنه و یا سستی در آن نباشد، و این کلمه بیشتر در معلومات عقلی و حق و صادق استعمال می‌شود، و معنایش در این موارد این است که بطلان و کذب به هیچ وجه در آن معنا راه ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۲، ۳۹۵).

آخرین: جمع آخر است که به معنای غیر یا همان دیگر است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ۱۲).^۱

تفسیر آیه

مخاطبین این آیات اعراب بی بهره از سواد خواندن و نوشتن هستند و خداوند در مقام امتنان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۹، ۲۶۶) در این آیات به یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی که به جامعه اسلامی عطا فرموده که وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام است، اشاره می‌فرماید. این پیامبر گرچه از میان امیین مبعوث شد اما مبعوث به سوی امیین تنها نبود و رسالتش متوجه همه جن و انس تا دامنه قیامت خواهد بود. رسالت آن حضرت تلاوت آیات قرآن، تزکیه نفوس آنان و تعلیم کتاب و حکمت به آنان بود.

تعلیم کتاب بیان الفاظ آیات قرآن و تفسیر آیات مشکل آن است و تعلیم حکمت بیان معارفی است که در قرآن وجود دارد (همان: ۲۶۵).
و این اجابت همان دعایی است که قرن‌ها پیش ابراهیم خلیل الرحمن از درگاه الهی تقاضا نمود:

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾ (بقره: ۱۲۹).

و خداوند این نعمت را در حالی به اعراب درس نخوانده عطا کرد و آنان را بر سفره قرآن و حکمت‌های آن نشانند که پیش از این در گمراهی آشکاری بودند. ﴿وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾

در ادامه آیه پیشین چنین می‌خوانیم:

﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَنَا يُلْحِقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.

در ترکیب این آیه دو احتمال مطرح شده است نخست این که آخرین عطف است بر الامیین و ضمیر منهنم به الامیین برمی‌گردد بنابراین معنای آیه چنین است که خداوند در میان امیین و

۱. «وَالْآخِرُ بِمَعْنَى غَيْرِ كَقَوْلِكَ رَجُلٌ آخِرٌ وَثُوبٌ آخِرٌ».

کسان دیگری از آنها که هنوز نیامده‌اند پیامبری را فرستاد که آیات قرآن را بر آنان تلاوت می‌کند و... (طوسی، بی‌تا: ج ۱۰، ۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۹، ۲۶۵؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۴، ۲۹۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۴، ۵۳۰) و احتمال دوم این است که آخرین عطف به ضمیر هم «در یعلمهم الكتاب» باشد (طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۱۰، ۴۲۹؛ رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۹، ۱۹۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۹، ۳۰۶). در این صورت معنای آیه چنین است که خداوند در میان امیین پیامبری از خودشان را فرستاد که آیات قرآن را بر آنان تلاوت می‌کند و آنان را پاک می‌گرداند و به آنها و به دیگریانی که هنوز نیامده‌اند کتاب قرآن و حکمت می‌آموزد. در این میان شیخ طوسی معتقد است آخرین عطف به ضمیر یزکیهم است گرچه احتمال عطف بر الامیین را نیز تجویز می‌کند (طوسی، بی‌تا: ج ۱۰، ۴). شاید دلیل کسانی که آخرین را عطف به ضمیر یعلمهم گرفته‌اند و نه یزکیهم این باشد که طبق قاعده الاقرب یمنع الابدع نزدیک‌ترین موردی که صلاحیت معطوف علیه شدن را دارد ضمیر یعلمهم است گرچه به لحاظ مفهومی پیامبر دیگران را نیز هم تزکیه می‌کند و هم کتاب و حکمت می‌آموزد و شاید به همین دلیل باشد که فراء آخرین را عطف به ضمیر یزکیهم و یعلمهم می‌داند (فراء، ۱۹۸۰: ج ۳، ۱۵۶).

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر این فراز چنین می‌نویسد:

بسیاری از مفسران ذلک را اشاره به بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و تلاوت آیات از سوی ایشان و تزکیه کردن مردم و تعلیم کتاب و حکمت دانسته و گفته‌اند این فضل خداوند است که آنان را به پیامبر گرمی‌اش عطا نمود. ولی ممکن است که ذلک اشاره به دو جنبه بعثت داشته باشد، آن که مبعوث شده و آن که پیامبر صلی الله علیه و آله در میانش مبعوث شده است. پس معنای آیه این است که بعثت فضل خداوند است و او این فضل را به هرکسی که بخواهد ارزانی می‌فرماید پس او خواست که فضل انگیزته شدن را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عطا فرماید و این فضل را به امت آن حضرت ارزانی دارد پس پیامبر صلی الله علیه و آله را از آنان بر انگیزت و به سوی آنان فرستاد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۹، ۲۶۶).

مصدق آخرین

در خصوص آیه مورد بحث این پرسش وجود دارد که مقصود خداوند متعال از دیگریانی که پس از امیین می‌آیند و در بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله هدایت آنان نیز مورد نظر بوده چه کسانی است در پاسخ نخست روایات بررسی خواهند شد و در ادامه به دیدگاه مفسران پرداخته خواهد شد.

روایات

حدیث اول

عن ابی جعفر علیه السلام:

هم الأعاجم و من لا یتکلم بلغة العرب (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۱۰، ۴۲۹).

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

آنها عجم‌ها و کسانی‌اند که به زبان عرب سخن نمی‌گویند.

کهن‌ترین منبع این حدیث تفسیر مجمع البیان است که به صورت مرسل آن را روایت کرده است و پاره‌ای دیگر از کتب تفسیری نیز به نقل از امین الاسلام طبرسی آن را نقل کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق: ج ۵، ۱۷۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ ق: ج ۲، ۱۳۰۲).

حدیث دوم

أن النبی صلی الله علیه و آله قرأ هذه الآية فقیل له من هؤلاء فوضع یده علی کتف سلمان و قال لو كان الإیمان فی الثریا لثالثه رجال من هؤلاء (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۱۰، ۴۲۹).

پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت کردند. از ایشان سؤال شد اینان کیانند؟ پس دست خود را بر

شانه سلمان نهاد و فرمود:

اگر ایمان در ستاره ثریا باشد مردانی از این به آن دست می‌یابند.

حدیث یاد شده هم در مصادر شیعه روایت شده است و هم در منابع اهل سنت کهن‌ترین منبع شیعی تفسیر مجمع البیان است که آن را به صورت مرسل نقل کرده است. اما در میان اهل سنت این روایت به صورت مسند در بیشتر مصادر دست اول انعکاس یافته است. احمد بن حنبل (بی تا: ج ۲، ۴۱۷) بخاری (۱۴۰۱ ق: ج ۶، ۶۳) مسلم (بی تا: ج ۷، ۱۹۲)، نسائی (۱۴۱۱ ق: ج ۵، ۷۵؛ بی تا: ۵۲) برخی از محدثین طراز اول اهل سنت‌اند که این روایت را گزارش کرده‌اند. در گزارش محدثان اهل سنت چنین آمده است که چون آیه مورد بحث نازل شد یک یا دو یا سه بار از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آخرین منہم سؤال شد و آن حضرت در نهایت در مقام پاسخ روایت پیش گفته را بیان فرمودند. تعدد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در پاسخ ندادن به سؤال در بار نخست و دوم می‌تواند به این دلیل باشد که توجه حضار به مسئله مورد اشاره بیشتر جلب شود و این نشانگر اهمیت مسئله‌ای است که آن حضرت به آن اشاره فرمودند. هم‌چنان که محتمل است که هضم مسئله مورد نظر آن حضرت بر مخاطبین سنگین بوده است و از این رو از پاسخ به پرسش در بار اول و دوم استنکاف ورزیدند و در نهایت ناگزیر به پاسخ شدند.

روایت سوم

حدثنا أبي، حدثنا إبراهيم بن العلاء الزبيدي، حدثنا الوليد بن مسلم، حدثنا أبو محمد عيسى ابن موسى عن أبي حازم عن سهل بن سعد الساعدي قال:

قال رسول الله ﷺ: إن في أصلاب أصلاب رجال من أصحابي، رجالا ونساء من أمتي يدخلون الجنة... بِغَيْرِ حِسَابٍ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ (ابن أبي حاتم، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ۳۳۵۵)؛

همانا در صلب صلب مردانی از اصحاب من مردان و زنانی خواهند بود که بدون حساب به بهشت می‌روند. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾.

از این روایت که منحصرأ در مصادر اهل سنت گزارش شده است نکاتی قابل برداشت است. نخست این که آیه ناظر به نسل‌های آینده از امت پیامبر ﷺ است. دوم این که افراد مورد نظر آیه همه امت پیامبر ﷺ نیستند این مطلب هم از این جا فهمیده می‌شود که آن حضرت اصلاب را سه بار تکرار فرمودند و این یعنی افراد مورد نظر آیه از نسل‌های دور امت آن حضرت خواهند بود و هم از این جا که نفرمودند اصلاب اصحابی و فرمودند اصلاب رجال من اصحابی که «من» ان تبعیضیه و بازگوکننده این مطلب است که افراد مورد نظر آیه در صلب برخی از مردان اصحاب آن حضرت قرار دارند و در نتیجه به حسب روایت یاد شده آیه مورد بحث در خصوص افراد خاصی از امت پیامبر اکرم ﷺ است. البته این روایت در این باره که آن افراد چه کسانی هستند سخنی به میان نیاورده، با این وجود دو روایت پیشین می‌تواند ابهامی که از این جهت در روایت سوم وجود دارد را برطرف نماید. سومین نکته‌ای که از روایت برداشت می‌شود این است که افراد مورد نظر آیه از جایگاه ویژه و ممتازی برخوردارند چرا که بدون حساب به بهشت وارد می‌شوند.

دیدگاه مفسران

در این باره که مقصود از «آخرین منبهم» کیست در میان مفسران چند نظریه وجود دارد که در ادامه به ترتیب دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت در این باره بیان خواهد شد.

مفسران شیعه

شیخ طوسی از ابن زید و مجاهد نقل می‌کند که مقصود همه کسانی است که پس از صحابه تا روز قیامت می‌آیند (طوسی، بی تا: ج ۱، ۴).

امین الاسلام طبرسی نیز ابتدا همان دیدگاه مورد اشاره شیخ طوسی از ابن زید و مجاهد را نقل

می‌کند و در ادامه می‌نویسد:

گفته شده است مقصود عجم‌ها و کسانی‌اند که به زبان عربی سخن نمی‌گویند و این از ابن عمر و سعید بن جبیر نقل شده و این دیدگاه از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱۰، ۴۲۹).

طبرسی در ادامه روایت پیش گفته از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره قوم سلمان - روایت دوم - را نقل می‌نماید.

نویسنده تفسیر *روض الجنان* در این باره چنین می‌نویسد:

علما در آن خلاف کردند. عبدالله عمر و سعید جبیر گفتند: عجم‌اند ایشان، و این روایت لیث است از مجاهد، و دلیل این قول آن خبر است که ابوهیره روایت کرد که چون این آیت آمد، صحابه در او سخن گفتند تا این دیگران کیستند. رسول صلی الله علیه و آله روی به سلمان کرد و گفت: اگر دین آن‌جا باشد که ثریاست، جماعتی از اینان دست به او زنند یعنی از پارسیان... عکرمه گفت و مقاتل: تابعانند. ابن زید و مقاتل حیان گفتند: مراد هر کس‌اند که در اسلام آمدند از پس رسول تا روز قیامت. و آن روایت ابن ابی نجیح است از مجاهد (رازی، ۱۴۰۸ق: ج ۱۹، ۱۹۴)

بنابر نقل تفسیر *منهج الصادقین* صحیح‌ترین و مشهورترین دیدگاه‌ها این است مقصود از

آخرین همه کسانی است که تا روز قیامت خواهند آمد. در تفسیر یاد شده چنین آمده است:

وَ آخَرِينَ مِنْهُمْ عطفست بر امیین یعنی دیگر مبعوث ساخت او را در میان جماعتی دیگر از ایشان لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ که هنوز لا حق نشده‌اند بایشان اما لا حق خواهند شد و در عقب ایشان خواهند آمد مراد تابعین‌اند وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و او است غالب بر همه و استوار در اقوال و افعال و در روایت صحیح‌ه وارد شده که چون این آیه نازل شد اصحاب گفتند یا رسول الله اینها چه کسان باشند آن حضرت دست مبارک بر دوش سلمان فارسی نهاد و فرمود: لو كان الايمان عند الثريا لنالته رجال من هؤلاء اگر ایمان بثریا بسته باشد هر آینه او را فرا گیرند مردانی که از این جماعت باشند یعنی اهل عجم باشند... مقاتل و جمعی دیگر گفته‌اند که مراد باین جماعت کسانی‌اند که بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله به اسلام درآمدند و به اسلام در آیند تا روز قیامت و این اصح و ا شهر قولینست... و از ابن عمر و سعید بن جبیر مرویست که هم العرب و کل من لا يتكلم بلغتهم من الاعاجم فان النبي مبعوث الى من شاهده والى كل من بعدهم من العرب و العجم و این قول از امام محمد باقر علیه السلام نیز مروی است (کاشانی، ۱۳۷۸ش: ج ۹، ۲۷۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ۱۷۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۶، ۳۱۰؛ طیب، ۱۳۶۹ش: ج ۱۳، ۶).

سایر مفسران شیعی نیز غالباً به بیان روایات یاد شده و نیز دیدگاه‌هایی که گذشت اکتفا کرده‌اند.

با این وجود برخی دیگر از مفسران معتقدند که روایتی که به قوم فارس اشاره کرده است تنها در مقام بیان یک نمونه از امت‌ها و نسل‌هایی است که در آینده خواهند آمد والا آیه در مقام بیان یک مسئله کلی است. (فضل الله، ۱۴۱۹ق: ج ۲۲، ۲۰۷)

مفسران اهل سنت

مفسران اهل سنت نیز در این باره دیدگاهی مشابه مفسران شیعه دارند. به عنوان نمونه عبدالرزاق از عکرمه نقل می‌کند که مقصود تابعان است (صنعانی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ۲۳۴).
در تفسیر جامع البیان در این باره دو دیدگاه نقل شده است:

۱. عجم یا همان قوم فارس و این قول مستند شده به روایت ابوهریره - روایت دوم -؛
۲. تمامی کسانی که پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواهند آمد و نویسنده معتقد است که دیدگاه دوم درست‌تر است چرا که تعبیر آخرین عام است و همه را در بر می‌گیرد (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲۳، ۶۲-۶۳).

نسائی در تفسیر خود فقط به ذکر روایت ابوهریره اکتفا کرده و چنین به نظر می‌رسد که آیه را منحصرأ ناظر به قوم فارس می‌داند (نسائی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۴۲۸).

ابن جزئی پس از اشاره به دیدگاه‌های مختلفی که در این باره وجود دارد می‌گوید دیدگاه درست‌تر آن است که مقصود از آخرین قوم فارس است چرا که درباره‌اش حدیث صحیح وجود دارد. (الغرناطی الکلبی، بی تا: ج ۲، ۳۷۳)

ابن ابی حاتم از مجاهد نقل می‌کند که مقصود از امیین عرب است و مقصود از آخرین عجم است و در ادامه چنین روایت می‌کند:

حدثنا عبدالعزیز بن عبدالله... عن أبي هريرة قال: كنا جلوسا عند النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فأنزلت عليه سورة الجمعة و آخرین منهم لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ قَالُوا: من هم يا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فلم يراجعهم حتى سئل ثلاثا و فينا سلمان الفارسي فوضع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يده على سلمان ثم قال: «لو كان الإيمان عند الثريا لئلا له رجال أو رجل من هؤلاء». حدثنا أبي... عن سهل بن سعد الساعدي قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إن في أصلاب أصلاب رجال من أصحابي، رجالا و نساء من أمتي يدخلون الجنة... بغير حسابٍ ثم قرأ: ﴿و آخرین منهم لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ج ۱۰، ۳۳۵۵)

زمحشری در تفسیر آخرین منهم سه دیدگاه را برمی‌شمارد. وی در این خصوص چنین

می نویسد:

مقصود کسانی است که پس از صحابه می آیند و گفته شده است چون آیه نازل شد سؤال شد ای رسول خدا اینان کیانند پیامبر ﷺ دست خود را بر سلمان نهاد و فرمود «لو كان الإيمان عند الثريا لتناوله رجال من هؤلاء» و گفته شده مقصود کسانی است که تا روز قیامت می آیند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۵۳۰).

دیدگاه سایر مفسران اهل سنت نیز از سه احتمال یاد شده خالی نیست ولی غالباً در تفسیر آیه دو احتمال را مطرح کرده اند. نخست این که مقصود قوم فارس باشد و مستند آن روایت ابوهریره از پیامبر اکرم ﷺ در خصوص قوم فارس است و دوم این که مقصود همه کسانی است که پس از آن حضرت تا روز قیامت خواهند آمد (سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۴۴۷؛ طبرانی، ۲۰۰۸م: ج ۶، ۲۷۳؛ دینوری، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ۴۰۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۹، ۳۰۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۲۱۵).

نتیجه گیری

از آنچه گذشت روشن شد که اولاً در این باره که مقصود از آخرین کیست سه روایت وجود دارد که در روایت نخست از عجم به صورت مطلق یاد شده است و در نتیجه آیه ناظر به تمامی نژادهای غیر عربی است که پس از بعثت پیامبر اکرم ﷺ به آن حضرت ایمان آورده و به امت آن حضرت ملحق شدند و طبق روایت دوم مقصود اهل فارس است و به حسب روایت سوم مقصود افرادی از نسل های آینده امت پیامبر ﷺ است که از جایگاه ویژه ای برخوردارند. از میان سه روایت یاد شده روایت دوم می تواند مبین و مفسر روایات دیگر باشد. بنابراین هر سه روایت به این مفهوم مشترک اشاره دارند که مقصود از آخرین منمهم در آیه مورد بحث قوم فارس است. این مطلب که مقصود از عجم در روایت نخست خصوص قوم فارس باشد در روایات نیز شواهدی دارد چرا که در پاره ای از روایات مقصود از عجم نه همه غیر عرب که منحصرأ قوم فارس است.^۱

مطلب دیگر این که هم چنان که ملاحظه شد این دیدگاه که مقصود از آخرین در آیه مورد نظر قوم سلمان است در میان مفسران به صورت پرتنگی مطرح شده است و بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت به اعتماد روایتی که در این باره وجود دارد آن را به عنوان یک احتمال قابل توجه مطرح نموده اند. در هر صورت چه روایت نخست را ناظر به همه نژادهای غیر عرب

۱. به عنوان نمونه از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که «لو كان الايمان معلقا بالثريا لنالاه رجال من العجم» (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۳۹۵) به قرینه سایر روایاتی که با این مضمون وجود دارد تردیدی نیست که مقصود از عجم در این روایت فارس است (نیز رک: آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۲، ۳۸۱).

بدانیم و چه آن را هم چون روایت دوم مخصوص قوم فارس بدانیم و چه بر این باور باشیم که قوم سلمان تنها مصداق مورد نظر آیه است و چه به حسب آنچه از ظاهر آیه بر می آید بر این باور باشیم که آیه عمومیت دارد و شامل تمامی مسلمانانی می شود که پس از حاضران در عصر بعثت می آیند همین که در روایات از قوم سلمان به صورت ویژه یاد شده است نشان از آن دارد که قوم فارس در این میان جایگاه ویژه ای دارند و بهره آنان از تلاوت آیات قرآن و تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت بهره ای ممتاز است. در این آیه گرچه از نقش آخرالزمانی اهل فارس سخنی به میان نیامده اما امتیاز و خاص بودن آنها از روایات یاد شده قابل استنباط است. بخشی از این امتیاز می تواند به دلیل مجاهدت این قوم در مسیر یاری دین خدا و پشتیبانی از آن و نیز نقش آفرینی آن در رخدادهای آخرالزمانی باشد هم چنان که به این مطلب در آیات و روایات دیگری اشاره شده است و اگر ما آیات و روایات پیشوایان معصوم را ناظر به یکدیگر و مکمل هم بدانیم، نمی توانیم در فهم این آیه از آیات و روایات دیگری که از نقش آخرالزمانی قوم فارس سخن گفته اند چشم پوشی نمائیم.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)*، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، سوم.
۲. ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد (بی تا)، *المسند*، بیروت، دارصادر.
۳. ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، سوم.
۵. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد آستان قدس رضوی، اول.
۶. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر.
۸. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۹. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (بی تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفه.
۱۰. دینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴ق)، *الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتب العلمیه / منشورات محمد علی بیضون.

۱۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، اول.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأفاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتب العربی، سوم.
۱۳. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ث)، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، بیروت، دارالفکر، اول.
۱۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، الدرالمشور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله علیه، اول.
۱۵. صنعانی، عبدالرزاق بن همام (۱۴۱۱ق)، تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق، بیروت، دارالمعرفة، اول.
۱۶. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
۱۷. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اردن، دارالکتب الثقافی، اول.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، سوم.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق)، تفسیر جوامع، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۰. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت، دارالمعرفة، اول.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، دوم.
۲۳. الغرناطی الکلبی، محمد بن احمد جزی (بی تا)، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت، دارالارقم بن ابی الارقم.
۲۴. فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م)، معانی القرآن (فراء)، قاهره، هیئة المصرية العامة للكتاب، دوم.
۲۵. فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک، اول.
۲۶. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۸ق)، الاصفی فی تفسیر القرآن، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران، مکتبة الصدر، دوم.
۲۸. کاشانی، فتح الله بن شکرالله (۱۳۷۸ش)، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران،

- کتابفروشی اسلامیه، اول .
۲۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بیروت، دار إحياء التراث العربي، اول .
۳۰. نسائی، احمد بن شعیب (۱۴۱۱ق)، السنن الكبرى، بیروت، دارالکتب العلمیه .
۳۱. نسائی، احمد بن شعیب (بی تا)، فضائل الصحابه، بیروت، دارالکتب العلمیه .
۳۲. نسائی، احمد بن علی (۱۴۱۰ق)، تفسیر النسائی، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیة، اول .
۳۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر .





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی